در تاريخ ۲۹ اسفند ۱۳۷۷
اوامر

جلسه 33

---

بسم الله الرّحمن الرّحيم
الحمدلله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

## بحث تعبدي و توصلي

يكي از مباحث مهمي را كه مرحوم آخوند(ره) عنوان فرموده‌اند، بحث تعبدي و توصلي هست. عنواني كه در كفايه مطرح كرده‌اند اين است كه، اگر اصل وجوب فعلي براي ما مسلم باشد و از ادله اصل وجوبش را استفاده كنيم، اما شک كنيم كه، آيا اين واجب بعنوان واجب تعبدي هست يا واجب توصلي، اصل اولي چه اقتضائي دارد؟ آيا اصاله الاطلاق، اقتضا تعبديت دارد يا توصليت؟ آيا اصل لفظي يا عملي داريم؟ آيا اطلاق لفظي يا مقامي داريم؟

مرحوم آخوند(ره) اصل بحث را تحت اين عنوان قرار داده‌اند كه، اگر شک كنيم كه، واجبي تعبدي هست يا توصلي اصل چه اقتضائي دارد؟

آن وقت براي اين كه اين عنوان منقّح شود فرموده‌اند: اموري را بايد ذكر كنيم، يک امرش اين است كه تعبدي وتوصلي معنايش چيست؟ يک امرش اين است كه، آيا قصد قربت مانند سائر اجزاء، قابليت تعلق امر دارد يا نه؟ آيا قصد قربت، مانند ركوع و سجود يا مانند طهارت، مي‌تواند جزء يا شرط مامور به قرار گيرد يا نه؟

اين ترتيب بحث مرحوم آخوند(ره) است، لكن همانطوري كه بعضي از بزرگان فرموده‌اند، اين ترتيب و چينيش بحث، آنطوري كه بايد و شايد نيست و اينها هر كدام، يک بحث مهم و مستقل است؛ اولا بايد بحث كنيم كه، تعريف تعبدي و توصلي چيست؟ خود اين يک بحث مهمي است.

بعد ببينيم كه آيا قصد قربت، قابليت اين را كه در مامور به بعنوان جزء قرار گيرد، دارد يا نه؟ بعد ببينيم عند الشک در اين كه، واجبي تعبدي است يا توصلي، چه بايد كنيم؟ بنابر اين اولين بحثي كه اينجا بايد عنوان كنيم، تعريف واجب تعبدي و واجب توصلي هست.

## تعريف واجب تعبدي و واجب توصلي

اين تقسيم بين اصوليين، تقريبا يک تقسيم رايج و معروفي هست. فرصت نكردم تتبع كنيم كه، اين تقسيم از چه زماني داخل در علم اصول شده است؟ آنچه كه روشن است اين است كه، در كتب علماي قديم اصولي، اين تقسيم علي الظاهر نبوده و بعدا وارد در اصول و مباحث اصولي شده است.

ظاهر اين تقسيم، تقسيمي است كه، محصور به حصر صناعي است، يعني واجب، يا تعبدي هست و يا توصلي و شق ديگري نداريم كه، نه تعبدي باشد و نه توصلي. ظاهر اين تقسيم اين است كه، اين تقسيم عنوان صناعي دارد و در واجبات شق ثالثي نداريم.

## بررسي تقسيم واجب به تعبدي و توصلي به لحاظ لغت

در حالي كه اگر مسئله‌ي تعبدي را به لحاظ لغت بخواهيم مورد بررسي قرار دهيم، ـ كه تعبد از همان عبادت و عبديت است ـ به هر فعلي اطلاق عبادت نمي‌شود. اگر كسي فعلي را بقصد قربت انجام دهد، مجرد قصد تقرب الي الله موجب عباديت عمل نيست، ولو اينكه اين قصد تقرب، موجب ترتب ثواب هست.

براي اينكه اين معنا روشن شود، بايد اين نكته را عرض كنيم كه، از نظر لغت، عبادت يک مضاف اليه معين ندارد و معنايش همان پرستش و عبوديت است، چه اين عبادت اضافه پيدا كند به الله تبارک و تعالي كه، مي‌شود عباد الله و يا اضافه پيدا كند به اصنام كه، مي‌شود عبادت اصنام. لذا در تقسيم شرک مي‌گويند: شرک در ذات داريم و شرک در فعل و شرک در عبادت.

عبادت معنايش يک خضوع و يک عبوديت و ذلتي است كه، در ذات عبادت نهفته است و لذا اگر فرزندي عملي را بقصد تقرب به الي الوالدين انجام دهد، به اين اطاعت مي‌گويند، اما هرگز بر آن عبادت اطلاق نمي‌شود.

در واجبات شرعيه، مثلا اگر كسي لباسش را بقصد قربت الي الله بشويد، چيزي كه شايد در شرح لمعه هم به ما ياد داده‌اند كه، هر واجب توصلي را بقصد قربت انجام دهيم، مي‌شود تعبدي. در حالي كه اين چنين نيست. اگر كسي شستن لباس را بقصد قربت الي الله انجام داد، اينجا مي‌گويند كه: اين اطاعت كرده است و ترتب ثواب بر اين عمل، مسلم است؛ اما هيچكس نمي‌گويد كه اين شخص عبادت خدا را انجام مي‌دهد. اين عمل مثل نماز، روزه و حج نيست؛ در اينها عبوديت و خضوعي وجود دارد.

سوال:...؟

پاسخ استاد: اگر كسي لباسش را بدون قصد قربت بشويد، لباس نجسش پاک مي‌شود، هيچ ثوابي هم برايش نيست، اما اگر همين لباس نجس را بقصد قربت شست، اينجا تنها چيزي كه هست، ترتب ثواب است و ثوابي به او مي‌دهند، اما نمي‌توانيم بگوييم: با اين عمل عبادت خدا را انجام مي‌دهد در عبادت يک مسئله پرستش مطرح است.

ما باشيم و لغت، در لغت به مجرد قصد قربت، بر اين مواردي كه بيان كرديم عبادت نمي‌گويند. حتي اگر ما باشيم ولغت، در دادن زكات كه، قصد قربت معتبر است، اما از حيث لغت عنوان عبادت ندارد.

بنابراين ما باشيم ولغت، بايد بگوييم كه: واجب بر سه قسم است؛ 1- واجب تعبدي مثل نماز و روزه كه، علاوه بر وجود قصد قربت در آن، عنوان عبوديت و پرستش هم وجود دارد. 2- واجب تقربي داريم كه درش قصد قربت آورده مي‌شود، ولو اينكه اين واجب تقربي، عنوان عبادت را نداشته باشد 3- واجب توصلي كه نه درش عنوان عبوديت مطرح است و نه عنوان قرب الي الله، يعني مولا هيچ غرضي از امرش ندارد، مگر وصول مكلف الي الفعل كه، اين فعل در عالم خارج انجام شود.

سوال:...؟

پاسخ استاد: تقربي هم، گاهي درش تعبد هست و گاهي نيست. واجب تقربي اعم از تعبدي است، نسبت به توصلي هم واجب تقربي اعم از تعبدي است. يک واجب تقربي داريم كه عبادت هم هست، مثل نماز و يک واجب تقربي داريم كه عبادت نيست،

مثل جايي كه لباس نجسش را بقصد قربت مي‌شويد. اما واجب توصلي اخص از تقربي است كه اصلا قصد قربت در آن محقق نشود.

## تعريف اصوليين از واجب تعبدي و توصلي

ظاهر اين است كه اين تقسيم يک اصطلاح اصولي است، در اين تقسيم نبايد آن دقت لغوي و حتي فهم عرفي را مورد نظر قرار دهيم. در يک اصطلاح اصولي، اصولي به واجبي مي‌گويد: تعبدي، كه اگر آن خصوصيت نباشد، مي‌شود توصلي. اصولي يک اصطلاح خاصي در باب توصلي دارد. حال كه اصطلاح خاص دارد، ببينيم كه چه تعاريفي براي واجب توصلي و واجب تعبدي شده است.

## تعريف قدماي اصوليين و نقد و بررسي آن

اولين تعريف، تعريف قدماي اصوليين است كه گفته‌اند: «التوصلي ما علم الغرض من الامر به»، توصلي آن است كه غرض از امر به آن مشخص است. شارع اگر فرموده: دفن ميت واجب است، مي‌دانيم غرض اين است كه، اين ميت مسلمان احترامش لازم است، اگر دفن نشود و در فضاي آزاد باشد، آثار بدي بر او مترتب مي‌شود و حتک مي‌شود. بنابراين غرض از امر در او مشخص است.

اما «و التعبدي بخلافه». مرحوم عراقي(ره)(در مقالات الاصول) اين تعريف را ذكر كرده و به قدما نسبت داده‌اند.

پيداست كه اين تعريف اشكال دارد و اشكالش اين است كه، غرض از بسياري از واجبات تعبديه براي ما روشن است، نماز كه اظهر مصاديق واجبات تعبديه است، غرض در آن روشن است، غرض از امر به نماز «تَنْهى عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْكَر، معراج المومن، عمود الدين» است.

سوال:...؟

پاسخ استاد: اينطور نيست كه بطور كلي غرض روشن نباشد يا در باب روزه «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيامُ كَما كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُون»، شارع غير از تقوا، غرض ديگري بر روزه ندارد، شارع نمي‌خواسته كه، مردم مقداري كم خوري كنند و اموالشان را جمع كنند و به ديگران دهند.

البته اگر فقه پويا و جديد، آنطوري كه بعضي‌ها متأسفانه در ذهنشان هست، رشد پيدا كند، متأسفانه ممكن است به چنين فكري هم برسند، يک روزي بگويند كه: روزه كه شارع فرموده، براي اين بوده كه، آنهايي كه بالاخره در يک شبانه روز، سه وعده غذا مي‌خورند، يک وعده‌اش را بايد جمع كنند و به فقرا بدهند و يک چيزهاي ديگر!!! اما غرض اين نبوده، هم فقير و هم غني بايد روزه بگيرند. كسي كه روزي يک وعده غذا مي‌خورده، بايد روزه بگيرد و كسي هم كه روزي ده وعده غذا مي‌خورد بايد روزه بگيرد. غرض اصلي در روزه تقواي الهي است.

علي اي حال پيداست كه اگر نگوييم: بسياري، لا اقل بعضي از واجبات تعبديه، غرض از امر در آن براي ما مشخص است، لذا اين تعريف قدما را، ديگر احدي از متأخرين نپذيرفته‌اند.

از آن طرف ـ اين را الان در ذهنم آمد، خودتان هم رويش فكر كنيد ـ بعضي از واجبات توصليه هم هست كه، غرض آن معلوم

نيست. شارع فرموده: اگر يک سر سوزن بول در لباس باشد، با اين لباس نمي‌شود نماز خواند و بايد اين لباس شسته شود، که نمي‌دانيم غرض مولا در اينجا چيست؟ آيا غرض شارع اين است که، با لباس طاهر نماز بخواند، مي‌گوييم: چرا با لباس طاهر نماز بخواند؟ آن هم معلوم نيست، بعضي از اوقات انسان مريض است، حتي انسان سلسلة البول، در شرايطي نمازش صحيح است و عبادت خدا را انجام مي‌دهد. پس نمي‌شود به روشني غرض از امر و وجوب را در بعضي از واجبات توصليه فهميد.

بلي در دفن ميت، غرض روشن است و چون قدما از اول مثال دفن ميت در ذهنشان بوده، تعريف را اينطور مطرح کرده‌اند، در حالي که در غسل ثوب و شستن لباس نجس، نمي‌توانيم بگوييم: غرض در اينجا براي ما روشن است.

## تعريف مرحوم شيخ انصاري(ره)

تعريف دوم، تعريف مرحوم شيخ انصاري(ره)(در مطارح) است که فرمومده‌اند: «توصلي ما لا يعتبر في الاتيان به و سقوط امره قصد التقرب الي الله، آنچه در آوردنش تقرب معتبر نيست، واجب توصلي مي‌گوييم و آنچه که در آوردنش قصد تقرب معتبر است، تعبدي مي‌گوييم.

اين تعريف شيخ(ره)، تعريف خيلي خوبي است، ولي اگر اين بيان را ذکر کنيم و بگوييم: شيخ(ره) هم قاعدتا همين غرض را دارد که، توصلي آن واجبي است که، غرض مولا از امري که کرده است، تحقق پيدا نمي‌کند، مگر اينکه مکلف در عالم خارج بقصد قربت انجام دهد. اما اگر غرض مولا بدون قصد قربت هم محقق شود، به آن توصلي مي‌گوييم.

روي اين بيان شيخ(ره)، اگر کسي لباس نجسش را بدون قصد قربت شست، توصلي مي‌شود و اگر با قصد قربت هم شست، باز توصلي مي‌شود. اما آن حرفي که از قديم به ما گفتند که، اگر يک واجب توصلي را، بقصد قربت انجام دهيم واجب تعبدي مي‌شود، اين حرف تامي نيست. واجب توصلي چه به قصد قربت و چه بدون قصد قربت، در هر دو صورتش، عنوان توصلي دارد. لذا اين تعريف شيخ(ره)، تعريف جامعي هست.

## ملاکاتي براي تشخيص واجب تعبدي از توصلي

## ملاک شيخ(ره) براي تشخيص و نقد و بررسي آن

آن وقت اگر بخواهيم، يک ملاکي را ارايه دهيم و بگوييم: از کجا مي‌توانيم تشخيص دهيم که، يک واجب، تعبدي است و يا توصلي؟ ايشان بصورت متفرق و پراکنده، نه بصورت منظم و دقيق، معيارهايي را ارايه داده و گفته‌اند: در واجب تعبدي، مباشرت شرط است، ولي در توصلي مباشرت شرط نيست. در واجب تعبدي اختيار شرط است ولي در توصلي اختيار شرط نيست.

مثلا گفته‌اند: اگر زماني دستگاهي درست کنند بر اينکه، ميت را آن مقداري که از نظر شرعي معتبر است، کاملا کفن پيچ کرده و همين دستگاه، زمين را حفر کرده و ميت را دفن کند، لحد هم بگذارد و خاک هم روي او بريزد، اينجا نه مباشرت مکلف درش دخالت دارد و نه اراده مکلف، اما در واجبات تعبديه اختيار و اراده مکلف و مباشرت مکلف دخالت دارد.

آيا اين ملاکي که ارايه کرده‌اند، ملاک درستي است يا نه؟ به نظر ما در مسئله مباشرت و همچنين در مسئله اختيار، براي هردو نقض داريم، يعني واجب توصليي داريم که، مباشرت و اختيار درش دخالت دارد، مثل وجوب رد السلام که، اگر کسي به انسان سلام کرد، رد سلام بر اين شخص واجب است و همچنين مباشرت و اختيار من هم درش دخالت دارد.

اگر به کسي وکالت دادم که، هر کسي به من سلام کرد، جوابش را بده، يا نواري بگذرام که، هر کسي به من سلام کرد، جوابش را بدهد، صحيح نيست. وجوب رد سلام يک واجب توصلي است که، درش قصد قربت دخالت ندارد. اگر کسي به انسان سلام کرد، بر انسان رد سلام واجب است. در اصطلاح فقه به اين مي‌گويند: از عناوين قصديه است، يعني اين واجب تحقق پيدا نمي‌کند، مگر اينکه قصد کنم جواب سلام اين شخصي را که به من سلام کرده بدهم. لذا اين که بگوييم: در واجبات توصليه، مطلقا اختيار و مباشرت مکلف دخالت ندارد، فرمايش تامي نيست.

## ملاک ديگري براي تشخيص و نقد و بررسي آن

يکي ديگر از ملاک‌هايي را که بيان کرده‌اند، اين است که گفته‌اند: تعبدي آن است که، با فعل غير مباح امکان تحقق ندارد، اما توصلي آن است که، با فعل غير مباح امکان تحقق دارد. مثلا اگر لباس نجس با آب غصبي شسته شود، ولو با آب غصبي بوده، پاک مي‌شود. اما اگر با آب غصبي وضو گرفت يا غسل کرد، اين واجب تعبدي انجام نشده است.

اين هم يک ملاک موردي است، يعني در بعضي از موارد اين چنين است، يعني هم در توصلي‌اش مي‌شود نقض پيدا کرد و هم تعبدي‌اش.

چون وقت گذشته است، توضيح اين را ان شاء الله روز شنبه عرض مي‌کنيم.

**وصلّى الله على محمد و آله الطاهرين**